



بولتن تخصصی

شماره ۱۰ / شهریور ۱۴۰۲

اتاق نارنجی

O R A N G E R O O M

جن گیر چگونه ساخته شد؟

از ایده تا اکران و سال‌های پس از آن



ویلیام فریدکین:
هم خدا، هم شیطان

به انگیزه درگذشت خالق جن گیر



"من نه تنها تحت تاثیر قرار گرفتم، بلکه هیجان زده شده بودم". او در کتاب سال ۱۹۷۴ خود تحت عنوان *جن گیر از رمان تا فیلم*، توضیح داد: "در نهایت این جا، در این شهر، در دوره و زمانه من، شاهد ملموسی از تعالی از راه رسید. اگر شیاطین وجود دارند، پس حتما فرشتگان، احتمالا خدا و زندگی جاودانه نیز وجود دارند".

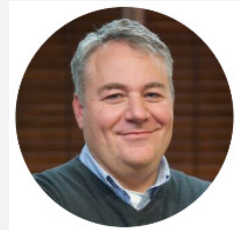
۲۰ سال بعد، بلاتی به دنبال مجموعه‌ای از مشاغل رنگارنگ از فروش جاروبرقی تا ریاست بخش سیاستگذاری بخش جنگ روانی نیروی هوایی ایالات متحده و مدیر روابط عمومی دانشگاه لویولا/۵ لس آنجلس، به عنوان یک نویسنده کمیک موفق وارد عرصه هنر شد و رمان نویسی و فیلمنامه نویسی را دنبال کرد. این در حالی بود که داستان سال ۱۹۴۹ کودک تسخیرشده، همچنان با او مانده بود. بلاتی قصد داشت آن را به یک رمان جدی، یا یک "داستان پلیسی ماورایی" تبدیل کند؛ اما برای سال‌ها، نه مدیر برنامه‌اش و نه ناشرش به آن فکر هم نکردند؛ تا این که گفت‌وگو با یک سردبیر علاقمند در یک مهمانی شب سال نو این فرصت را فراهم کرد. او در مقدمه کتاب خود نوشت: "رمان می‌پرسد... رویارویی با پدیده غیرقابل انکار ماوراءالطبیعه، چه تاثیری بر شخصیت‌های اصلی کتاب خواهد گذاشت". موضوع آن "اسرار خوبی" است: "در یک جهان مکانیکی، جایی که منطقا باید به اتم‌هایی که انسان را تشکیل داده‌اند اندیشید یا به شکلی کورکورانه‌تر در پی اهداف خودخواهانه باشیم؛ می‌توان به چگونگی وجود عشق فکر کرد و این که آیا انسانی حاضر است جان خود را برای دیگری بدهد؟".

تحقیق درباره پدیده تسخیر بسیار دشوار بود. بلاتی همچون شخصیت رمانش، پدر کاراس، غالب روایت‌های تسخیررایی نتیجه و بیش از حد باورناپذیر می‌دانست. فقدان شواهد واقعی، ایمان او به پروژه را متزلزل ساخت. او نوشت: "احساس می‌کردم اگر نتوانم با قاطعیت، رمان را بنویسم، اصلا از خیر نوشتنش می‌گذرم. یک قلب توخالی، هیچوقت نمی‌تواند هیجان زده شود".

فیلمی نظیر *جن‌گیر* به مردم پیشنهاد می‌کند: "ببینید، در این جا چه جنون و قدرت ماورایی‌ای در جریان است".

همه چیز در اواخر دهه ۱۹۴۰، در منهن، با یک پسر بچه فقیر لبنانی-آمریکایی شروع شد. در سال ۱۹۴۶، ویلیام پیتر بلاتی دانشجوی ارشد مدرسه مقدماتی بروکلین که تحت مدیریت یسوعیان قرار داشت بود. او مدرس کلاس بود؛ اما انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل نداشت. او بعدها در مصاحبه‌هایی که با وی صورت گرفت اظهار داشت: "من با استفاده از بورس تحصیلی در آن جا ثبت نام کردم. کالج که اصلا در مخیله‌ام نمی‌گنجید؛ زیرا ما حتی قادر به پرداخت هزینه کتاب‌ها نیز نبودیم". در واقع، سال‌ها بود که او، ۴ خواهر و برادر و مادر مجردش، هرگز بیش از چند ماه در یک مکان ثابت زندگی نکرده بودند. او به *واشنگتن پست* گفته است: "اخراج، دستوری روزانه بود". با این حال، ملاقات تصادفی مادرش و استاد الهیات دانشگاه جورج تاون، خانم بلاتی را متقاعد ساخت که پسرش به آن جا تعلق دارد. جورج تاون یک بورسیه سالانه تحصیلی کامل را به متقاضیانی که در امتحان ورودی ۷ ساعته خود، بالاترین امتیاز را کسب می‌کردند ارائه می‌داد و در کمال تعجب، بلاتی برنده این مسابقه شد. او بعدها ابراز داشت: "شاید آن سال‌های جورج تاون، بهترین سال‌های زندگی من باشند؛ تا آن موقع، هیچوقت سرپناهی نداشتم". *واشنگتن پست* در سال‌های جوانی بلاتی، مقاله‌ای باورنکردنی درباره پسر ۱۴ ساله‌ای از مرلیند منتشر کرد که ظاهرا "یک کشیش کاتولیک او را از تسخیر شیطان رها ساخته بود". این نوشتار، به توصیف اشیائی می‌پرداخت که به صورت اتفاقی در اتاق حرکت می‌کردند؛ پسر بچه به زبان لاتین صحبت می‌کرد و دیگران را هدف فحاشی قرار می‌داد. در این میان، متخصصان مغز و اعصاب و همسایه‌ها اعتراف کرده بودند که شاهد اتفاقات عجیب و غریبی بوده‌اند.

بعدتر بلاتی که در سال ۲۰۱۷ درگذشت، درباره خواندن این داستان نوشت:



پیام فروتن

جیم مک‌درموت^۱

جنگ ستارگان، غالبا به واسطه معرفی مفهوم بلاک باستر^۲ به سینمای آمریکا اعتبار یافته است. اما ۳/۵ سال پیش‌تر از جدال در کهکشانی بسیار دور، داستان یک مادر مجرد در واشنگتن دی. سی. که برای نجات دختر کوچکش از چنگ شیطان وارد نبرد می‌شود، یک پدیده فرهنگی خاص خود را پدید آورد. مردم برای تماشای *جن‌گیر*، ۶ یا ۷ ساعت در صف منتظر می‌مانند و سپس در سالن‌ها غش می‌کردند! برخی تماشاگران دچار تنش‌های عصبی شدند؛ برخی دیگر، گریستند و وادار به ترک سالن شدند.

خبرنگاران، در لابی سالن‌های سینما در پی مصاحبه با تماشاگران درباره تجربیاتشان بودند. ماه‌ها پس از اکران فیلم، نشریات و روزنامه‌ها همچنان با رویکرد اهمیت فرهنگی فیلم، دست و پنجه نرم می‌کردند. *نشریه آمریکا*، یک شماره کامل را به این فیلم اختصاص داد و بعدتر پاسخی^۲ صفحه‌ای که توسط ویلیام پیتر بلاتی^۳، فیلمنامه‌نویس فیلم، نوشته شده بود را منتشر کرد.

جن‌گیر، مردم سراسر جهان را به شیوه‌ای جدید و هولناک، در معرض پرسش شرارت قرار داد. همچنین، زمینه را برای خلق نوع متفاوتی از یک داستان ترسناک فراهم کرد. این شکل از داستان‌سرایی، مبتنی بر دیدگاهی از مسیحیت، به عنوان مولفه‌ای عجیب و غریب و ماورایی است. محقق سینما، ریچارد بلیک، اس. جی/۴، که در زمان اکران *جن‌گیر* در زمره کارمندان *نشریه آمریکا* بود، خاطرنشان می‌کند: "ما همواره از شیفتگی خاصی نسبت به کشیش‌ها، راهبه‌ها و این نوع شیوه زندگی مجردی بسیار عجیبی که در پیش می‌گیرند برخورداریم". بلیک می‌گوید

فیلمنامه او این بود که به اندازه کافی به رمانش وفادار نبوده است. بلاتی در جن‌گیر، از رمان تا فیلم می‌نویسد: "بیلی می‌خواست دنباله وقایع دقیقا مانند رمان باشد... حتی در جاهایی که من تغییراتی جزئی در دیالوگ‌ها ایجاد کرده بودم، می‌لرزید و از من می‌خواست دیالوگ‌ها را دقیقا همان‌طور که در رمان نوشته شده نگه دارم".

اصرار بر وفاداری به منابع، حتی از سوی افرادی دورتر صادر می‌شد: یکی از مشاوران مذهبی فیلم، کشیش جان جی. نیکولا، به بلاتی گفته بود: "با هر دو صحنه هتک حرمت و خودارضایی مخالف است!" با این حال تصور می‌کرد، خب! شیطان باید این‌گونه باشد دیگر! بلاتی نوشته است: "در حالی‌که او هرگز پیشنهاد نکرد آن چه در دست داریم را تغییر دهیم؛ اما به این نکته اشاره کرد که در واقع زبان فیلمنامه بسیار فراتر از آن چه داشته‌ایم بوده است". امروزه غالب جلوه‌های ویژه در فیلم‌هایی نظیر جن‌گیر به صورت دیجیتال و در مرحله پس‌تولید انجام می‌شود. اما در دهه ۱۹۷۰، چنین امکانی در دسترس نبود. یک بدلکار مجبور شد از ۹۷ پله ترسناک جورج تاون، که در انتهای فیلم نمایش داده می‌شود سقوط کند. اتاق خواب ریگان روی ۸ چرخ ساخته شده بود تا اتاق واقعا حرکت کند. همچنین، دمای اتاق را در ۳۰ درجه زیر صفر نگه می‌داشتند تا بخار نفس بازیگران به خوبی دیده شود. یک روز صبح عواملی که وارد اتاق شدند، دریافتند فضا به قدری سرد بوده که لایه نازکی از برف، دکور را پوشانده است.

فریدکین در صحنه فیلمبرداری، هم خدا و هم شیطان بود و برای تکمیل یک فیلمبرداری بسیار چالش‌برانگیز می‌جنگید؛ اما گاه کارش به افراط می‌کشید. او مرتب و بدون هرگونه اعلام، کلید می‌زد تا واکنش‌های مبهوت‌کننده‌ای را در بازیگران به وجود آورد. زمانی که الن برستین^{۱۵} بازیگر، شکایت کرد که مارسل ورکوتر^{۱۶}، طراح جلوه‌های ویژه، او را بیش از حد به اتاق می‌کشاند، فریدکین اظهار داشت این مشکل را رفع خواهد کرد. سپس ورکوتر را

را از آن خود کرد و موفق شد به مدت ۴ ماه این جایگاه را حفظ کرده و برای بیش از یک سال، در میان ۱۰ رمان برتر باقی بماند. در نهایت، تنها در ایالات متحده، بیش از ۱۳ میلیون نسخه از آن به فروش رسید.

آفرینش یک کابوس

بلاتی حتی پیش از موفقیت رمان، درباره تبدیل رمان به فیلم صحبت می‌کرد. در واقع، شخصیت کریس مک‌نیل مادر، بر اساس دوست و همسایه بلاتی، شرلی مک‌لین^۹ شکل گرفته بود. او به یاد می‌آورد: "به نظر می‌رسید او تحت‌تاثیر شخصیت‌پردازی اثر قرار گرفته است. حتی می‌گفت سطرهایی از دیالوگ‌ها که در سراسر رمان پراکنده بود را سال‌ها پیش گفته است."

مک‌لین قطعا علاقمند شده بود؛ اما وقتی بلاتی از او خواست که تهیه‌کننده فیلم نیز باشد؛ شرکای تجاری مک‌لین مخالفت کردند و او ناچار به خروج از پروژه شد. بعدتر این نقش به جین فوندا^{۱۰} پیشنهاد شد. گزارش شده که فوندا به مدیر برنامه‌های خود گفت: "چرا یک استودیو بخواهد روی این مزخرفات سرمایه‌گذاری کند؟". اندکی بعد او از بلاتی عذرخواهی کرد و موضع خود را صراحتا اعلام کرد: "دلیل این‌که نمی‌خواهم وارد این کار شوم این است که به جادو اعتقاد ندارم". استنلی کوبریک^{۱۱}، آرتور پن^{۱۲} و مایک نیکولز^{۱۳}، برای کارگردانی این فیلم ابراز تمایل کردند؛ اما بلاتی دوست داشت ویلیام فریدکین نیز به این فهرست افزوده شود. در حالی‌که فریدکین از شانس زیادی برخوردار نبود، ارتباط فرانسوی^{۱۴} او اکران شد. "سرعت! هیجان! نگاه رئالیستی مستندگونه!" بلاتی اصرار داشت جن‌گیر به این عناصر نیاز دارد و بدین ترتیب، کمپانی برادران وارنر با کارگردانی فریدکین موافقت کرد.

وقتی کارگردانی وارد تولید یک فیلم می‌شود، مطمئن باشید قرار است تغییراتی در داستان ایجاد شود؛ اما در کمال تعجب بلاتی، یادداشت اصلی فریدکین درباره نخستین پیش‌نویس

بلاتی در ادامه از طریق ارتباطات یسوعی خود توانست با یکی از جن‌گیرهای پرونده ۱۹۴۹ تماس بگیرد. کشیش، یک دفتر خاطرات دقیق از روند جن‌گیری آن پسر داشت. در حالی که او به دلیل نگرانی حفظ حریم خصوصی افراد، از دادن دفتر به بلاتی امتناع می‌کرد؛ به واسطه دیگران، نسخه‌ای از آن به دست نویسنده رسید. بلاتی آن را "بی‌تردید گزارش کاملا دقیق و قابل‌اعتماد شاهدان عینی از پدیده‌های ماوراءالطبیعی" یافت و بدین ترتیب، فرایند نگارش رمان ادامه یافت. جن‌گیر، در سال ۱۹۷۳ با نقدهایی منکوب‌کننده منتشر شد. بلاتی بعدتر نوشت، تنها انتقاد واقعی کلیسا، "از سوی یک یسوعی به نام ریموند شروت^۶ صورت گرفت که در کشورهای مشترک‌المنافع به من حمله کرد... [او احساس می‌کرد] جن‌گیر اعتقاد به شیطان را تقویت کرده و منجر به بازگشت "خرافات قرون وسطی" می‌شود. او به من پیشنهاد کرد درباره کنش‌های اجتماعی بنویسم. شاید حق با او بود" (پدر شروت سال‌ها به عنوان سردبیر در نشریه آمریکا فعالیت کرد).

اما خوانندگان بلافاصله سراغ این رمان که درباره دختری ۱۱ ساله به نام ریگان مک‌نیل^۷ که توسط شیطان تسخیر شده بود نرفتند. در واقع، بلاتی در یک تور کتاب که در ۲۶ شهر برگزار شد، به شکلی مستمر به شهرهایی می‌رسید که کتابفروشی‌های آن‌ها از محتوای اثر آزرده بوده و نسخه‌های آن را باز می‌گرداندند. اتفاقی که کتاب را نجات داد یک رویداد خجسته دیگر بود. بلاتی هفته‌ها قبل برای حضور در تاک‌شوی دیک کاوت^۸ آزمون داده بود و به او گفته شده بود که انتظار دعوت‌نامه‌ای را نداشته باشد؛ زیرا "کاوت کاملا ناباور است و با این کارت‌تها بینی‌اش چروک می‌افتد"؛ اما زمانی که یک مهمان از حضور در برنامه انصراف داد، قرعه به نام بلاتی افتاد. نظرات او درباره این‌که آیا واقعا شیطان وجود دارد یا نه، مخاطبان کاوت را هیجان‌زده کرد.

۲ هفته بعد، کتاب در فهرست پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز، رتبه اول

گرفت. برادران وارنر مجبور شد برای او محافظانی استخدام کند تا به مدت ۶ ماه به صورت شبانه‌روزی از او و خانواده‌اش که با آن‌ها زندگی می‌کرد محافظت کنند. این تهدیدها سال‌ها ادامه داشت و گاه والدین لیندا مجبور بودند او را با همراهی دوستانش در ایالت‌های دیگر پنهان کنند.

زنان، وحشت و قدرت

در نخستین پیش‌نمایش خصوصی فیلم، بازیگران و عوامل فیلم از دیدن تماشاگرانی که جیغ می‌کشیدند و از سالن بیرون می‌زدند، شگفت‌زده شدند. طراح تولید، بیل مالی، اظهار داشته است: "وقتی فیلم تمام شد، هیچکس کف زد. همه فقط نشسته بودند. آن‌ها هنوز نمی‌دانستند چه چیزی دیده‌اند." این واکنش، مدیران برادران وارنر را وحشت‌زده کرد. آن‌ها تصمیم گرفتند فیلم را به آرامی و در ابتدا تنها در چند سالن محدود سراسر کشور اکران کنند. این در حالی بود که علاقه شدید به فیلم، روز به روز بر تعداد سینماهای نمایش‌دهنده جن‌گیر افزود. چند ماه بعد، جن‌گیر نامزد دریافت ۱۰ جایزه اسکار، از جمله تمام بخش‌های اصلی شد. جن‌گیر، نخستین فیلم ترسناکی بود که تا آن زمان، نامزد بهترین فیلم شده بود. تبلیغات اسکار آن سال، پیکره طلایی را با شاخ و دمی که توسط آتش احاطه شده بود به تصویر می‌کشید. "آیا اسکار به سمت شیطان می‌رود؟". فیلم، اسکار فیلمنامه اقتباسی و صدا را از آن خود کرد. با گذشت ۴۰ سال از ساخت جن‌گیر، همچنان یافتن فیلمی ترسناک که بتواند با قدرت سینمایی این فیلم برابری کند، دشوار است. بخشی از آن، نتیجه تلفیق عناصر ماوراءطبیعی تکان‌دهنده فیلم با رئالیسم تقریباً مستندگونه آن است. دقیقاً در لحظاتی که یک فیلم ترسناک معمولی ۱۰۰ کات سریع که با صدای جیغ سازها همخوانی دارد را ارائه می‌دهد؛ جن‌گیر، از پلان‌هایی طولانی بدون کات برخوردار است. فیلمبرداری آن نیز به شدت به آثار استادان بزرگ سینما شباهت دارد، تا پلان‌های یک فیلم ترسناک استاندارد.

برمینگام^{۲۵} خواست تا دکور را از بین ببرد. برمینگام با تصور این که جن‌گیری تنها منجر به افزایش اضطراب مردم می‌شود، از راه رسید و در عوض برای تمام بازیگران و عوامل دعا کرد!



در آوریل ۲۰۱۸، ویلیام فریدکین مصاحبه‌ای در نزدیکی پله‌های معروف جن‌گیر در خیابان پراسپکت در واشنگتن انجام داد.

با تمام این‌ها، بلر ۱۳ ساله که نقش ریگان تسخیر شده را بازی می‌کرد، با صبوری و متانت خود، همه را تحت‌تاثیر قرار داد. اگرچه بلر به عنوان یک مسیحی بزرگ شده بود؛ با این حال، از ایده تسخیر شیطانی آزاده نشد. او در ترس / از خدا توضیح داد: "در دین من هرگز درباره شیطان بحث نکردیم. بنابراین برای من این نقش، یک شخصیت ساختگی بود؛ همان‌طور که مردم به فرانکنشتین فکر می‌کنند. برای من هم این شخصیت واقعی نبود." در حالی که برای او در لحظاتی خاص، یک پیکر غیرواقعی ساخته شده بود؛ در برخی دیگر، مانند زمانی که روی تخت پرتاب می‌شود، از خود او استفاده شد. یا در صحنه‌ای که او را به تخت بسته بودند، زمانی تسمه‌ها شروع به شل شدن کردند و باعث شد دکل تخت به او صدمه بزند. از آن‌جا که این حادثه در میان فیلمبرداری به وقوع پیوست، هیچکس متوجه آن نشد و در نهایت، فریدکین از همین برداشت استفاده کرد. ورکوتر می‌گوید: "توانایی بلر در آن سن برای مدیریت آن‌چه از سر گذارند، بسیار قابل‌توجه بود." بلر نامزد جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل زن و برنده جایزه گلدن گلوب برای همان بخش شد.

پس از اکران جن‌گیر، بلر از سوی افراد مذهبی که از این فیلم آزاده‌خاطر شده بودند، مورد تهدید مرگ قرار

تشویق کرد تا او را بیشتر به اتاق بکشاند. برستین در سراسر اتاق پرواز می‌کرد، به خود می‌پیچید و از شدت درد فریاد می‌زد. این، همان پلان استفاده شده در فیلم است. به همین ترتیب، زمانی که فریدکین از ویلیام اومالی^{۱۷} که نقش دوست پدر کاراس، را بازی می‌کرد، احساسات کافی و لازم را دریافت نمی‌کرد، فریدکین سیلی محکمی به صورت او زد و بلافاصله صحنه را فیلمبرداری کرد. برستین در مستند ترس از خدا^{۱۸} که در سال ۱۹۸۸ ساخته شد گفت: "این، فراتر از آن چیزی بود که هرکس برای ساخت یک فیلم انجام می‌دهد." (اومالی در اوایل سال جاری، از سوی یک دانش‌آموز سابق دبیرستان مک‌کوید^{۱۹} روچستر نیویورک به آزار جنسی متهم شد). اوون رویزن^{۲۰}، فیلمبردار در همان مستند اعتراف کرد: "فیلم بسیار سختی بود... بیلی به سیم آزرده بود و به شدت احساس مسئولیت می‌کرد. وسواس او کاملاً مسری بود." در جریان تولید، یک اضطراب خاص بر فضا مستولی بود. تعدادی از افراد مرتبط با فیلم در جریان تولید اثر جان خود را از دست دادند، از جمله جک مک‌گوان^{۲۱} بازیگر، نگهبان شب، مسئول سردخانه، نوزاد تازه متولد شده دستیار فیلمبردار، برادر مکس فون سیدو^{۲۲} بازیگر و پدر بزرگ لیندا بلر^{۲۳} از گروه بازیگران. پسر یکی دیگر از بازیگران، جیسون میلر^{۲۴} نیز در ساحلی خالی، با یک موتورسوار تصادف کرد و جان خود را از دست داد. یک نجار صحنه، انگشت شست خود را از دست داد؛ یک تکنیسین صاعقه نیز انگشت پایش قطع شد. در یک آخر هفته نیز دکور خانه مک‌نیل آتش گرفت و جریان تولید برای هفته‌ها تعطیل شد. جالب این‌جاست، تنها قسمتی از دکور که در آتش نسوخت و سالم ماند، اتاق خواب ریگان بود!

ورکوتر در ترس از خدا اظهار داشته است: "قطعا این احساس وجود داشت که هر لحظه ممکن است یک اتفاق بد رخ دهد. احساس می‌کردم دارم با چیزی بازی می‌کنم که نباید با آن بازی می‌کردم." فریدکین در نهایت از مشاور فنی توماس

راستا، پاپ ژان پل دوم از هر اسقف نشینی خواست یک جن‌گیر داشته باشد. در فرایند تحقیق درباره این مقاله، با یک جن‌گیر پیرامون چیزی که امروزه اغلب تحت عنوان "وزارت شفا و رهایی/۲۷" نامیده می‌شود صحبت کردم. او پذیرفت که درباره کار خود با من صحبت کند؛ به شرط آن‌که نام و حوزه اسقفی او پنهان بماند. او توضیح داد که پدیده تسخیر، لزوماً به آن نوع چیزهای دراماتیکی که در فیلم‌ها می‌بینید، نمی‌پردازد؛ اما می‌تواند فراگیرتر از آن چیزی باشد که فیلمی همچون جن‌گیر به تصویر کشیده است: "من فکر می‌کنم تسخیر در زندگی بسیاری از مردم جریان دارد... اگر شخصی یک گناه تکرارشونده جدی داشته باشد، نمی‌دانم که آیا شر را می‌توان به عنوان بخشی از فرایند تسخیر دانست یا نه".

بدین ترتیب، امروزه تمرین شفا و رهایی از اشکال گوناگونی برخوردار است. او در کمتر از ۵٪ از مناسک رسمی از آن استفاده می‌کند. او می‌گوید آن‌چه واقعاً ضروری است، رسیدن به ریشه مشکل است. چیزی که آن را "نقطه ورود" می‌نامد. "آن‌ها [تسخیرشدگان] باید درگیر نوعی فعالیت باشند. کاری که به‌طور معمول، به شرور فرمان می‌دهد مایل به تعامل با او هستید... می‌توانید ماه‌ها قبل از این‌که بتوانید تشخیص دهید که چگونه در زندگی شخص تسخیر صورت گرفته است، با او در ارتباط بوده باشید". کشیش، از جن‌گیر به دلیل انجام درست فرایند ارزیابی تقدیر می‌کند.

در عین حال او فیلم و صنعت هالیوود را به دلیل عدم قدردانی صادقانه از وزارتخانه‌ای که ایجاد شده، نقد می‌کند. "این فیلم‌ها به ندرت توسط افرادی که معتقد هستند ساخته می‌شوند. اگر مقاله‌ای در مورد پزشکی می‌نویسید و به پزشکی اعتقاد ندارید، احتمالاً نتیجه مفیدی در بر نخواهد داشت. کشیش خاطر نشان می‌کند که بلاتی پیش از مرگ عذرخواهی کرد که تا زمان نوشتن فیلمنامه هرگز شاهد یک مراسم جن‌گیری نبوده است. او بعدها در یک مراسم حاضر

فیلم به شکل چشم‌گیری کاهش می‌یابد: "ما از این تظاهرات اقتدار سنتی مردانه برخورداریم؛ در این مورد خاص، نهاد پزشکی، تلاش می‌کند تا اقتدار خود را به اثبات برساند؛ در حالی‌که دانش مادری از آن ارزشمندتر به نظر می‌رسد. با این حال و در نهایت، کریس توسط همین اقتدار پدرسالار نجات می‌یابد". در واقع، مورمن استدلال می‌کند: "من تصور می‌کنم در نهایت، کریس در جای خودش قرار می‌گیرد و در واقع تنبیه می‌شود؛ ریگان فرزند طلاق است و کریس یک مادر شاغل مجرد. بدین ترتیب، او [برای نجات ریگان] باید... بیشتر و بیشتر رام شود. او در پس‌زمینه روایت محو می‌شود تا ریگان به حیات خود ادامه دهد".

مورمن خاطر نشان می‌سازد که جن‌گیر با بسیاری دیگر از فیلم‌های ترسناک هم دوره خود به شدت فاصله دارد. "در اوایل دهه ۶۰ و به ویژه دهه ۷۰، شما به شکلی معنادار، شروع به دیدن زنان به عنوان بازماندگان کردید". مورمن همچنین به ارتباط تسخیر ریگان با تمایلات جنسی نوجوانانه او اشاره می‌کند. "چهره‌اش درهم شکسته است، او دیگر مثل خودش رفتار نمی‌کند، آن صحنه وحشتناک خودارضایی زنانه را نگاه کنید". او می‌افزاید: "وحشتناک‌ترین لحظات [در فیلم] کاملاً جنسی هستند؛ ریگان کاملاً بر تمایلات جنسی خود تاکید می‌کند... به باور من "هولناکی" [فیلم] در آن است که کودکی، وارد تمایلات جنسی کاملاً زنانه شود. او باید پاک شود تا به نظم اجتماعی عادی بازگردد".

واقعیت شیطان

در پایان، چیزی که جن‌گیر را در تصورات مردم، زنده نگه می‌دارد، پرسش‌هایی است که درباره خیر و شر و واقعیت تسخیر مطرح می‌سازد. بلاتی در دهه ۱۹۶۰، به سختی می‌توانست مواردی را بیابد که از حلقه حقیقت برخوردار باشند؛ اما در دهه‌های اخیر به نظر می‌رسد تعداد جن‌گیری‌ها به نحو قابل‌توجهی افزایش یافته است. امروزه واتیکان مدرسه‌ای برای آموزش جن‌گیرها برپا کرده است. در همین

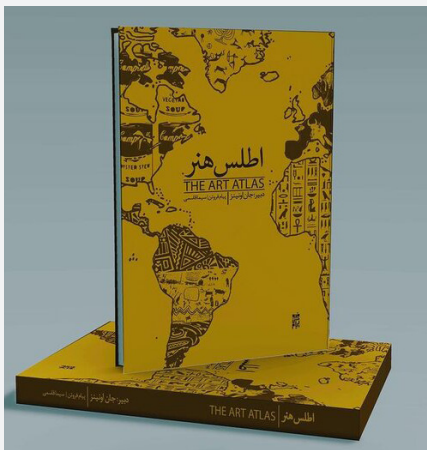
جن‌گیر، فیلمی با پرسش‌های بزرگ است و تمایل دارد چیزی بیش از یک شوک ساده را در برداشته باشد.

هنگامی که بلاتی در حال نوشتن رمان بود، نگران توانایی‌اش برای ساخت صدای کریس بود. او سال‌ها بعد اعتراف کرد: "من همواره در برخورد با شخصیت‌های زنانه احساس عدم کفایت و ناامنی کرده‌ام". با این حال، در فیلم، علاقه بلاتی و فریدکین به جایگاه زنان در جامعه آمریکا به نحوی بارز مشخص است. هرچا کریس می‌رود، با شخصیت‌هایی مردسالار روبرو می‌شود. پزشکان، کشیش‌ها و کارآگاهی که اصرار دارند آن‌ها هستند که می‌توانند دریابند چه بلایی بر سر ریگان آمده است. در حالی‌که در واقع، تنها کسی که درک درستی از آن‌چه در جریان است دارد خود کریس است. در همین حال، این مردان ریگان را از مدار انسانیت خارج می‌کنند. او خونریزی می‌کند، درد می‌کشد و به روش‌هایی اسکن می‌شود که تماشای آن‌ها ناراحت‌کننده است و اشک تماشاگر را در می‌آورد.



خانه ۱۹۷۳ جن‌گیر در واشنگتن. در آوریل سال ۲۰۱۸. (عکس CNS / تایلر اورسبرن).

کریس برای مدتی از پذیرش راه‌حل‌های آن‌ها امتناع می‌کند. نیمه اول فیلم در حالی‌که او را به نمایش می‌گذارد که مردان اطرافش را با صدایی رساتر به چالش می‌کشد. او بر سر پزشکانی که نمی‌توانند بپذیرند اوضاع از چه قرار است فریاد می‌زند. کریس، به زودی همین کار را با پدر کاراس انجام می‌دهد و از عیسی مسیح می‌خواهد "کسی به من کمک نمی‌کند؟ نمی‌توانی به او کمک کنی، فقط به او کمک کن؟". جنیفر مورمن/۲۶، استاد ارتباطات و مطالعات رسانه‌ای دانشگاه فورد هام می‌گوید، با وجود همه این‌ها، زمانی که کریس پدر کاراس را می‌یابد، نقش او در



**Carwan
Dourandich**

*\Graphic Designer]

Instagram:
@Carvvan

LinkedIn:
/Carvvan



مدیر بولتن: پیام فروتن
طراح هنری: کاروان دوراندیش
حامی مالی: میلاد قلیچ

ORANGE ROOM

کلیه حقوق معنوی بولتن متعلق به پیام فروتن بوده و هرگونه کپی برداری و استفاده از مطالب آن منوط به کسب اجازه کتبی از وی می باشد.

عجیبی که در سال‌های اخیر در نزدیکی پله‌های معروفی که فیلم در آن به پایان می‌رسد را به یاد می‌آورد: "روی پله‌ها، حدود ۳ پله از بالا ایستاده بودم، و به افرادی که با آن‌ها بودم نگاه می‌کردم و برایشان پیش‌زمینه لوکیشن فیلم را توضیح می‌دادم. متوجه شدم چند نفر از پله‌ها بالا می‌آیند و خیلی آهسته از کنار من می‌گذرند. شوهر نخستین زوجی که بالا آمدند، بسیار نگران به نظر می‌رسید. بالاخره حرفم را قطع کرد و گفت: پدر، می‌خواهی بالای پله‌ها بروی، تا یک وقت سقوط نکنی؟ چون اگر این اتفاق رخ بدهد ما ویران می‌شویم". پدر دافی به این درخواست عمل کرد و من شگفت‌زده شدم که جن‌گیر توانسته چنین تاثیری داشته باشد. از زمان اکران جن‌گیر تا کنون ۴ بار این اتفاق رخ داده است.

در میان میلیون‌ها نفری که به تماشای نخستین اکران جن‌گیر - درست پس از کریسمس سال ۱۹۷۳ - رفتند، مادر من نیز بود. او همراه با یکی از دوستانش به سینما رفتند. هردو مادرانی جوان بودند و مادرم رمان را نیز خوانده بود. با این حال، فیلم او را وحشت‌زده کرد. او اخیراً به من گفت: "این واقعیت که یک کودک تسخیر می‌شود، بسیار وحشتناک است. هردوی ما به این فکر می‌کردیم که اگر این اتفاق برای یکی از فرزندان ما رخ دهد چه می‌شود". او حتی نگران بود که آیا تماشای فیلم می‌تواند خانواده‌اش را در معرض خطر قرار دهد یا نه. او با خنده می‌افزاید: "بعد از تماشای فیلم، وقتی به خانه رسیدم کتاب را در سطل زباله انداختم. دیگر دوست نداشتم این کتاب در خانه باشد". پس از توضیح آن‌چه بلاتی در سر داشته است، از مادرم پرسیدم آیا موافق است که فیلم در نهایت، داستان پیروزی عشق است. او پاسخ می‌دهد: "راستش، من واقعا پایان فیلم را به یاد نمی‌آورم؛ تنها چیزهایی که در خاطرمان مانده وحشت و صداها، چرخش سر، حرکت اشیاء است". او می‌افزاید: "هنوز می‌توانم حرف‌های آن بچه را با صدای شیطان بشنوم".

شد و اگر اشتباه نکنم خیلی ترسید". این کشیش برایم توضیح می‌دهد: "چیز واقعی، همیشه ترسناک‌تر از فیلم‌ها است. وقتی در اتاق هستی و شخصی تسخیر شده است، موهای پشت گردنتان راست می‌شود. احساس می‌کنید چیزی بسیار غیرطبیعی وجود دارد. گاه صدایش را می‌شنوید و می‌توانید متوجه نفرت موجود در صدا شوید. وقتی به چشمان تسخیرشده نگاه می‌کنید، درک می‌کنید که او هیچ اهمیتی به زندگی نمی‌دهد و این بسیار ترسناک است".

گريزان بودن نيكي

در رمان - درست قبل از رویارویی نهایی - پدر کالاس از پدر مرین می‌پرسد دقیقا چه خبر است. چرا شیطان باید به یک دختر بچه حمله کند؟ مرین، توضیح می‌دهد هدف واقعا این دختر نیست. "این ما هستیم... ناظران... همه افراد این خانه و فکر می‌کنم... من فکر می‌کنم هدف این است که ما را مایوس کند؛ انسانیت خود را تکذیب کنیم؛ خود را در نهایت وجه حیوانی، پست و فاسد ببینیم. بدون کرامت؛ زشت و نالایق. و شاید در قلب آن عدم شایستگی نهفته باشد. زیرا من فکر می‌کنم اعتقاد به خدا اصلا یک امر عقلی نیست. من فکر می‌کنم در نهایت به موضوع عشق می‌رسیم. پذیرش این احتمال که خدا همواره ما را دوست دارد". این پرسش از ناامیدی و عشق نزد بلاتی، در قلب داستان نهفته است. او جن‌گیر را به عنوان تصویری از پیروزی خیر می‌بیند. کاراس بر یاس و تردید خود غلبه می‌کند تا خویشتن را فدای ریگان سازد. اما جن‌گیری که با او صحبت کردم ماجرا را به شکل دیگری می‌بیند. او اظهار می‌دارد، اهریمن "کاراس را چنان خشمگین می‌کند که مرتکب اشتباه نهایی می‌شود و آن این است که [شیطان را ترغیب می‌کند] خود را بگیرد، نه او را". در این باره از او سوال کردم، نجات یک دختر بچه بی‌گناه چگونه می‌تواند اشتباه باشد؟ جن‌گیر توضیح داد که ابراز وجود کاراس، خود نوعی ناامیدی و یاس است. فراموشی قدرت خداوند. کریستوفر جی دافی، در بخش مدیریت دانشگاه جورج تاون کار می‌کند. او تجربه